

طهران قدیم

طهران قبل از قاجاریه

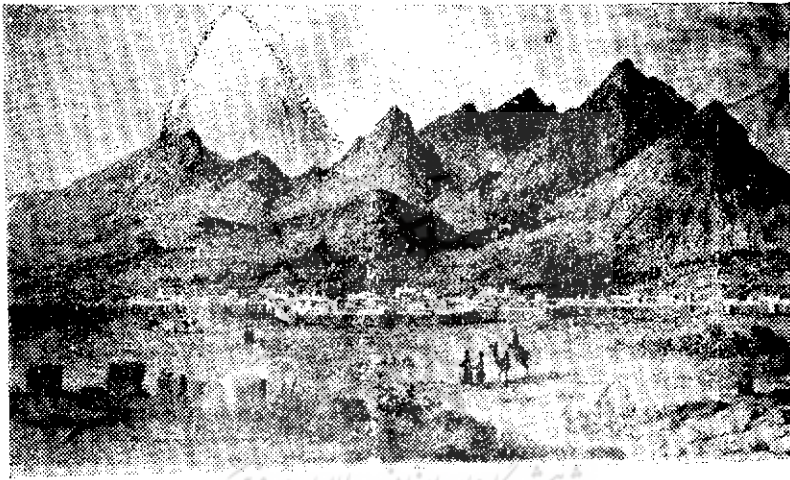
نگارش آقای مصطفی جابری

۱

از آنچه از گفتار مورخین مشهور دوره اسلامی مانند مسعودی و ابن حوقل واستخری و بیانات ارباب تذکره از قبیل نویسندگان مراصد و زینت المجالس وقاضی عماد الدین ابو یحیی زکریا صاحب عجائب البلدان (متوفی در ۶۸۲ هجری) و حمدالله مستوفی و یاقوت حموی و عبدالرشید صالح نوری معروف بیاکونی و امین احمد رازی نویسندۀ تذکرۀ هفت اقلیم و شیخ نجم الدین رازی کرد آورندۀ مرصادالعباد وصاحب ریاض السیاحه و جام جم فرهاد میرزا و تاریخ قاجاریه و صاحبان گنج دانش و مرآت البلدان و از کتب عربی مانند آثار البلاد و معجم البلدان و یادداشتهای مسافربین و سیاحان اروپائی اعم از مامورین سیاسی و غیره مثل پیتر و دولوال «Pietro della Valle» (که در سال ۱۶۱۸ میلادی مطابق ۱۰۳۷ هجری از تهران گذشته) و مامیک لراک (نایب سفارت فرانسه در اسلامبول مقارن سفارت دری افندی سفیر سلطان احمد ثالث در بارشاه سلطان حسین) و یادداشتهای کاردان قنصل فرانسو و همراهان مشارالیه که در موقع حمله افغانه در اصفهان بوده و مکاتبات و اطلاعاتی در این باب به مامیک لراک داده و سفرنامه خود دری افندی و مامورین و سیاحان اوایل دوره قاجاریه مانند سر جان مالکم و ژاک موریه منشی سرهارفورژنس «Sir Harford Janes» سفیر انگلیس بدر بار خاقان و ژبر «Jaubert» سفیر ناپلئون و دکتر بزوکش آلمانی «Brukel» و مسیولوئی دو بو «Louis Duboux» نویسندۀ تاریخ ایران، برمی آید:

تهران قریۀ بوده است از قراء ری و تازمانیکه ری از شهرت و اهمیتش کاسته نگردیده و علو مقام خود را حائز بود اسمی از تهران برده نمیشود. بلکه اهمیت آن از قراء دیگر ری از قبیل ورامین و دولاب کمتر است. چنانکه در سال ۵۶۱ هجری هنگامیکه مادر ارسلان سلجوقی میخواست از ری بنخجوان مسافرت نماید در دولاب که قریۀ بالنسبه مهم و در شهرت از تهران بیشتر بود مسکن کرد و این مطلب حاکی از آن است که مقام دولاب و موقعیت آن باید به مراتب بیشتر باشد تا مادرشاه در ضمن عبور در آن منزل کند. باری از تهران در کتب قدیمه جز در چند جا بطور اشاره و قتیکه میخوانند اطراف ری را نام برند ذکر ری در میان نیست و مردمان آن از تمدن بی بهره بودند و خانه های خود را در زیر زمین می ساختند و به دوازده محله (خانوار) منقسم میشدند که هیچیک با هم مرادده و رابطه نداشتند و فاصله این سرزمین تاری دو فرسنگ بود و وزندگانی آنها اکثر بازتگری و دستبردمیگذشته است. همواره برامیر عصر باغی و طاغی بودند و از این جهت امراء وقت با آنها برفق و مدارا سلوک میکردند. اغنام و احشام نگاه نمیداشتند تا اینکه اگر بخواهند در مقابل دشمن نبرد نمایند یا در خانه های تحت الارضی خود

پنهان شوند به مال وحشم آنها لطمه وارد نیاید و صاحب تذکرهٔ عجائب البلدان ابوزکریا می نویسد که مردم این قریه مالیات خود را بزرمسکوک نمیبیرداختند بلکه در عوض مرغ و خروس میدادند و صاحب تذکرهٔ جهان نامه مردم آن را وحشی خوانده و از تمدن بی بهره معرفی کرده است. اهالی طهران اکثر ابا مآذوفهٔ خود را در اماکن خویش گرد کرده و هر وقت فرصتی بسزای یافتند از مساکن خود بیرون آمده دستبردی به قوافل یا نواحی برده مخفی و پنهان میگشتند و باین طرز روزگار میگذراندند لیکن چنانکه از قرائن تاریخی و موقعیت جغرافیائی این سرزمین معلوم است تهران سرزمینی بود خوش موقعیت دارای چمنزارها و باغهای مصفا زیرا پس از آنکه در ۶۱۷ ری بدست مغول خراب و ویران گشت و آن شهر بزرگ اسلامی و مرکز علم و ادب طعمهٔ خونخوار کی مغول شد تهران جای آنرا گرفت و اهمیت آنرا حائز



دورنمای تهران هتاران جاوس آقامحمدخان

گشت . امین احمد رازی در ضمن کتاب خود که نام تهران را می برد و از سبزه زارها و باغها و میوه های آن سخن می راند و از حدود آن تعریف و توصیف می کند، نام شمیران و کن و سولقان را برده و خاصه در باب شمیران تعریفی بسزای می نماید و آنرا بهترین بلاق دنیا نام می دهد (البته دنیائی را که او مسافرت کرده و دیده بود) ترقی و رونق این دیار پس از خراب شدن ری (۶۱۷ هجری) و استقرار خاندان صفوی است و اولین شهر یاری که از این خاندان اقدام به بنای آبادی این قریه کرده شاه طهماسب پسر شاه اسمعیل صفوی است که چون پایتخت این سلطان در قزوین قرار داشت و از طرفی سالی چند نوبت زیارت کعبتین که عبارت باشند از حضرت عبدالعظیم و شاهزاده حمزه که یکی از اسلاف این خاندان است می رفت و در هر نوبت بواسطهٔ خوشی آب و هوا و منظرهٔ نیکوی تهران در این قریه اقامت میکرد لذا در سال ۹۶۱ هجری امرداد تاباروئی بطول ۶۰۰۰ کام دور این قریه گذارده و صد و چهارده برج بعد سوره کلام الله بنا نمودند و در هر برجی سورهٔ دهن کردند و چهار دروازه برای آمد و شد باز نمودند و چون اطراف این دیار شن بود و خاک برای ساختمان برج و بارو بحد کافی بدست نیامد از دو نقطهٔ داخلی خاک برای ساختمان برداشتند و بالنتیجه دو گودال بزرگ حادث گردید که یکی چال میدان و دیگری چال حصار نام یافت و از این بعد تهران اسم شهری بخود گرفت و کم کم مورد دقت و ملاحظه گردید .

در سال ۹۹۸ که شاه عباس کبیر بجنک عبدالؤمن خان ازبک می‌رفت در تهران مدتی ماند و بروایتی مریض گردید و پنجاه روز در این محل اقامت گزید و بروایتی چون مردم این سرزمین آنطوریکه شایسته مقام او بود از پذیرائی ننمودند شاه از آنها رنجیده خاطر گشت و شرط کرد هر وقت عبورش از تهران افتد شب در آن نماند ولی چون علاقه خاص و میل مفرطی این شهر بار به بناء و آبادای داشت و از طرفی خاک این دیار مستعد کشت چنار بود امر داد تا چنارهای زیاد غرس نمودند و چهارباغی شبیه به چهار باغ اصفهان بنا کردند (محل آن محل ارک حالی است) بنحویکه درختان چنار از خارج شهر پیدا بود و تهران از دور چنارستانی بنظر میرسید و بسیار مورد توجه و تماشای مسافری و عابری بود چنانکه اولین مسافر اروپائی که از تهران گذشت یعنی «Pietro Della Valle» (در سال ۱۶۱۸ میلادی مطابق ۱۰۳۷ هجری) وصف چنارهای تهران را نموده و از خوبی مناظر آن سخن میراند و این شهر را چنارستان نام میدهد و میگوید همانطوریکه اسلامبول بواسطه درختان سروش بسروستان معروف است این شهر هم بواسطه کثرت و خوبی چنارهایش مسمی به چنارستان است و حتی در باب عرض و طول آنها دقت کرده میگوید قطر چنارهای این ناحیه باندازه ایست که باید چهارمرد دست یکدیگر را بگیرند تا بتوانند بر گرد چناری حلقه زنند (بقایای این چنارها هنوز در عمارت ارک موجود و به چنار عباسی مشهور است و مورد احترام خاندان قاجار قرار گرفته بود و ایشان کرامات بسیار برای آنها قائل بوده اند) و نیز میگوید دولت تهران مستور دزدان چنار است و در بکالت دیگر آینه و عمارات قرار دارد، اولین شهر باریکه برای تهران و حوالی آن تأثیر ویژه حاکم معین نمود شاه عباس کبیر است .

پس از آنکه این دیار بسرپرستی شاه ظهاسب معمور گردید مورد توجه عامه و خصوصاً بعدیها قرار گرفت و بواسطه اهمیت سوق الجیشی که داشت اتفاقات مهمی در این سرزمین رخ داد. در سال ۹۸۵ هجری در ضمن انقلاباتیکه در مازندران حادث شده بود سلطان حسن میرزا از طرف شاه ظهاسب حاکم مازندران گردید و چون شاه اسمعیل ثانی و پدر سلطان حسن میرزا ازبک مادر بودند و شاه اسمعیل فرزندی نداشت سلطان حسن میرزا ادعای ولیعهدی نمود و پس از آنکه شاه اسمعیل ثانی بتخت سلطنت جلوس کرد سلطان حسن میرزا برای انجام مقصود خود از مازندران عازم تهران گردید و عریضه بشاه اسمعیل بقزوین نوشت ولی شاه اسمعیل نظر خوبی باو نداشت و همواره در صدد بود سلطان حسن میرزا را از میان بردارد ولیکن از ترس آنکه مبادا پدر او سلطان محمد که حاکم فارس بود شورش کند در جواب عریضه او نوشت در تهران توقف کن تا مادرت از قم برسد و با اتفاق او بقزوین بیا در این ضمن چون شاه اسمعیل طرفدار آستن بود و بعرض شاه رسانیدند که علماء شیعه از این احاط بشما نظر خوبی ندارند و میکوشند که شمارا از میان برداشته با سلطان حسن میرزا بیعت کنند این قضیه بیشتر در مزاج شاه اثر بخشید چنانکه در صدد دفع سلطان حسن میرزا برآمد و کوسه علیقلی ترکما ترا با چهار هزار قورچی مامور دفع سلطان حسن میرزا نمود. کوسه علیقلی بتهران آمد و اطراف منزل سلطان حسن میرزا را گرفته و محاصره نمود سلطان حسن میرزا در منزل خود متحصن گشت و در را بروی خود بست و کسی را نزد خود راه نداد .

کوسه علیقلی برای آنکه اجرای امر بطول نینجامد مجبور شد حیلۀ بکار برد تا بر سلطان حسن میرزا دست یابد لذا بقدر آن قسم خورد که ما از برای ملاقات شاه آمده ایم و اگر اجازه دهی در مراجعت بقزوین ملازمت رکاب را عهده دار گردیم و والی را بقزوین رسانیم پس از قسم و ارائه قرآن

سلطان حسن میرزا اطمینان یافت و امر داد تا در راه بروی آنان بکشایند و اجازه ورود دهند کوسه عیقلی قورچی باین تدبیر وارد سرای سلطان حسن میرزا گردید و او را از بای در آورد.

چون از بیکه سلطنت بقدم شاه عباس مزین گردید و هنگام فرمان روانی باین شهر بار رسید مرشد قلیخان که سمت سرپرستی این شهر بار را داشت لدی الاقتضا خیال عصیان و طغیان در خاطرش خطور می کرد قبل از جلوس این شهر بار بدستور مرشد قلیخان سلطان محمد پدشاه را حبس نمودند که چون نوبت سرکشی در رسد مانعی در پیش نباشد اغافل از آنکه پادشاه جوان بخت خود استاد کار و معمار خویش بوده از مطالب باخبر است. و چون در ۹۹۶ ه که از خراسان برای امر سلطنت بتهران آمد تا بقزوین رود امر داد تا بدراساسله از با در آورند و او را احترامات شایان نمود و ملاقات کرد و از تهران باخود بقزوین برد سال بعد یعنی ۹۹۶ ه که شورش از بیکه در شرق حادث شد و از بیکان بخیال تصرف شهر قدم بدان سامان نهادند شاه که در این وقت در اصفهان بود با سپاهی انبوه از اصفهان بجانب خراسان حرکت نمود و چون بتهران رسید آن را اقامتگاه خویش قرارداد ولی مزاج شاه از حال سلامت منحرف گشته عارضه رخ داد که ۵۰ روز بطول انجامید و عبدالؤمن از بیک و امیر ماوراءالنهر که بر سر تقسیم خراسان بیعت کرده بودند از این خبر خوشنود گشته و دستبردی به قول باشیہ پیش قراول زدند و عدنان علماء و سادات را طعمه تیغ قرار دادند و مشهد را فتح کرده تا نیشابور پیش آمدند و این قضیه بیشتر تاثیر در مزاج شاه نمود و او را مریض گردانید و چون مدت کسالت بطول انجامید از برای تغییر آب و هوا بقصبة حضرت عبدالعظیم رفت تا شاید مرض وی برطرف گردد این واقعه را شاه به فال بدوی قدیمی این سرزمین تعبیر نمود قسم یاد کرد که دیگر اگر هم عبورش از این دیار افتد شب را نماند. ولی در مدت اقامت چنانکه گذشت خدمت شایان کرد و آبادیهائی فراوان ایجاد نمود. در سال ۱۰۵۱ مقارن اولین سال جلوس شاه عباس ثانی امام قلیخان والی ماوراءالنهر بخیال زیارت مکه حرکت کرد. در این وقت شاه در قزوین اقامت داشت و امر داد تا ملازمین رکاب بتهران آیند و در موقم ورود امام قلیخان پذیرائی شایان از وی کنند و با جلال تمام او را ناقز وین مشایعت نمایند. ملازمین چنانکه امر رفته بود اجرا کردند و خان ماوراءالنهر را از تهران باشکوهی شبایسته تا قزوین مشایعت نمود. در سنه ۱۰۶۹ هجری موقعیکه شاه عباس ثانی تصمیم مسافرت بولایات شمالی گرفت و برای سرکشی بان نواحی حرکت فرمود مدتی را در تهران منزل کرد و پس از آن از راه فیروز کوه عازم مازندران گردید.

بعد از آنکه ایران در سایه حکومت خاندان صفوی ترقیات شایان نمود و بحکم طبیعی که هر آسایشی راسختی و هرحاجتی را صعبی در عقب است نوبت حکومت و امارت و مقر شاه اسمعیل و شاه عباس بشاه سلطان حسین رسید بواسطه سستی و بی لیاقتی این شخص و دخالت دادن مغرضان و نالایقان با امر حکومت و سلطنت و نفوذ زنان حرم و خواجه سرا بان ضعفی که از چند سال قبل از جلوس آن سلطان در حال این سلسله روی نموده بود قوت گرفت و فرصت بدست دشمنان کرک سرشت افتاد تا بتوانند از موقع استفاده نموده آتش شهوت خود را با آب انقراض خاندان با عظمت صفوی فرو نشانند.

در سال ۱۱۳۵ ه هنگامی که محمود افغان پسر میرویس قیام کرد و افاغنه غاجائی شورش نمودند شاه سلطان حسین برای تهیه عساکر و سپاهی از اصفهان بقزوین رفت و از آنجا عزم تهران نمود. در این سال محمود غاجائی در باطن بعنوان ازبک بردن رقیب خود و در ظاهر از برای اغفال شاه بلشکر اسدالله ابدالی حمله برده تاهرات او را عقب نشانند و مغلوب و منکوبش ساخت و عریضه در این باب بشاه

سلطان حسین نوشت و فتح هرات و دفع افغانه ابدالی را دلیل خدمتگزاری خود قرارداد . شاه سلطان حسین که در تهران اقامت داشت این عریضه بخدمت او رسید . از تهران شاه سلطان حسین يك شمشیر مرصع با لقب حسین قلی خانی صافی صوفی و حکم حکومت قندهار و سیستان را برای او فرستاد .

شاه سلطان حسین بیش از تمام سلاطین صفویه در تهران اقامت کرده و از آنچه که از شورش ایران تالیف مامیک لراک نایب سفارت فرانسه در اسلامبول مقارن حمله افغانه در ایران مستفاد می شود و اطلاعات کافی در این باب بتوسط کارداران قنصل فرانسه که در موقع شورش افغانه در اصفهان بوده باور داده و یاد داشتهای نیز از دری افندی سفیر سلطان احمد ثالث بدربار شاه سلطان حسین چنین استفاده می شود که محمود افغان مدت چهار ماه کرمان را محاصره نمود و از طرف شاه سلطان حسین لطفعلی خان سردار نامی ایران مأمور دفع آن غاصب گردید . لطفعلی خان محمود افغان را شکستی سخت داده تا قندهار تعقیبش کرد لکن بواسطه نداشتن آذوقه کافی و متحصن شدن محمود در قندهار ترسید که مبادا آسیبی بقشون رسد پس برای تهیه نفرانی آزموده و کار آمد مراجعت نمود و خیر این فتح بزرگ در تهران بشاه سلطان حسین رسید . خبر این فتح و شهرت لطفعلی خان باعث حسادت دشمنان و از میان برداشتن او گردید ولی چون صدارت عظمی با لطفعلی خان اعتماد الدوله برادر زن لطفعلی خان بود سعادت دشمنان قبل از بین بردن اعتماد الدوله بی نتیجه بود و بنا بر این لازم بود اول بارتکاب بی برای صدراعظم معین گردد و سپس در صدد دفع سردار نامی ایران بر آید و چنین مشهور است که پس از شکست محمود لطفعلی خان برای استواری کار مشغول باستحکام برج و باروی شیراز گردید ، و مالیات زیاد از برای مخارج کار و سپاهی از اهالی پارس گرفت و مردم از این رفتار او تیره خاطر گشتند ولی مردم از ترس اعتماد الدوله چرمت شکایت نداشتند و در صدد آن بر آمدند تا اول بار اعتماد الدوله را از بین برده بعد در صدد دفع لطفعلی خان بر آید .

بباید گشادن در شادمانی

خوشا عاشقی خاصه وقت جوانی	خوشا با پریچه رگان زندگانی
خوشا با رفیقان یکدل نشستن	بهم نوش کردن می ارغوانی
بوقت جوانی کنی عشق بهتر	که هنگام پیری بود ناتوانی
جوانی و از عشق پرهیز کردن	چه باشد جز از ناخوشی و گرانی؟
جوانی که پیوسته عاشق نباشد	دریغ است از روزگار جوانی
در شادمانی بود عشق خوبان	بباید گشادن در شادمانی.

فرخی